

۱

اشتیاق برای کامل شدن
حکمت از رسالهٔ یعقوب

A THIRST FOR WHOLENESS
How to gain wisdom
From the Book
Of James

مؤلف : جی آدامز (Jay Adams)
مترجم : شاهرخ صفوی

پیشگفتار نویسنده

روانشناسان و روانکاوان در طول سال های متمادی به درون آنچه "روان" شخص نام برده شده نگریده اند، تا شاید شناختی از نحوه عملکرد درونی زندگی انسان بدست آورند. هزاران نفر در سراسر جهان در این کار مشغول بوده اند و اکنون نیز هستند، و میلیون ها صفحه راجع به آن نوشته شده است. با این وجود، نتیجه گرفته شده بسیار مایوس کننده است. عقاید مربوط به نحوه عملکرد درونی انسان، بجای آنکه مانند علوم دیگر با هم ملحق بشوند، چند شاخه شده اند. کسب توافق میان این علما نیز بار ها با شکست مواجه شده، و نتیجه ای که میتوان گرفت این است که میان روان شناسان دنیا گجی و سر درگمی حاکم میباشد. یک روانشناس در این رابطه نوشته که نتیجه این نظریات مختلف چیزی جز "وراجی" نیست (۱). نویسنده دیگری اشاره به آن کرده میگوید "برای مسئولین بهداشتی مشکل است که مؤثر بودن ۲۵۰ عقیده مختلف روان درمانی را بتوانند ارزیابی کنند" (۲).

امروزه در جهان از ۲۵۰ نوع روش "روان درمانی" استفاده میشود! فکر آن را بکنید، یعنی دویست و پنجاه عقیده مختلف راجع به نحوه عملکرد درونی انسان، با دویست و پنجاه عقیده مختلف راجع به پیامد مسائل و مشکلات او و طریق رسیدگی به آنها وجود دارد! حال فکرش را بکنید اگر دویست و پنجاه عقیده مختلف راجع به طرز کار برق، کنترل ترافیک هوایی، و یا هر چیز دیگری وجود داشت، چه میشد. آشوب بپا میشد!

وقت آن رسیده که نظرمان را از حدس زدن های بی فایده دور کنیم و به آنچه خدا در این رابطه گفته گوش بدهیم. هر چه باشد، اوست که ما را ساخت و اطلاعات کافی راجع به ما دارد. من هیچ راه بهتری برای مطالعه کامل طریق عمل درونی انسان نمی شناسم جز کتاب یعقوب.

منظور من روان کاوی کلام خدا نیست. چنین کاری لازمه تفسیر کلام خدا در چهار چوب ۲۵۰ مدل مختلف از بینش انسانی را خواهد داشت. خیر، قصد من این است که آنچه خدا خود راجع به نحوه عملکرد درونی انسان گفته را بررسی نمایم. نظر من این نیست که عقیده ای خارجی را وارد کنم، و یا حتی مسائل و مشکلات امروزه را در آن دخالت دهم، بلکه تنها اجازه بدهم تا یعقوب خود راهنمای شما بگردد، و شما را به جایی که خود میخواهد هدایت کند.

حتماً شما با جنبه عملی کتاب یعقوب آشنا هستید، خصوصاً با تأکیدی که به عمل رساندن کلام خدا دارد و آن را میوه ایمان حقیقی نام برده است. ولی آیا انجام کلام خدا برای شما مشکل نبوده است؟ بسیاری از مسیحیان چنین برداشتی را داشته اند. یکی از دلایل آن، عدم درک کافی از بینشی است که یعقوب راجع به عملکرد درونی انسان دارد. مقصود یعقوب این است که شما را شخصی teleios (کامل) نماید (یعقوب ۴:۱ و ۲:۳ و ۱۷:۱). در این راه، نه تنها تأکید بر اعمال صحیح می کند، بلکه نحوه انجام آن را نیز نشان داده است. برای آنکه "کامل" بشوید، باید به آنچه بر درون شما میگذرد توجه داشته باشید.

بسیاری از ایمانداران در راه زندگی روحانیشان شکست می خورند، چون با وجود آن که میدانند خواست خدا چیست، نمیدانند با چه چیزی روبرو هستند و سد راهشان را چه گرفته است. و بناچار،

خود را در برابر خواست خدا ناتوان درمیابند. لزومی ندارد که شما نیز در جمع این افراد بمانید.

طریقی که یعقوب به شما کمک میکند تا رشد کنید منحصر بفرده است. او تنها کسی است که به تفصیل، قدرت هایی را که بر علیه شما در کار میباشند را افشا کرده است. وقتی متوجه چیزی که به آن تمرکز کرده میشوید، آنوقت موضوع اصلی بسادگی برای شما آشکار خواهد شد. با این وجود، تا جایی که میدانم، این زمینه تا بحال مورد بررسی ایمانداران قرار نگرفته است. پیشنهاد من این است، نکاتی که خدا راجع به آن با شما صحبت میکند را شناسایی کرده و بررسی نمایید.

وقتی به خواندن این کتاب ادامه میدهید، خواهید دید که آنچه نظر یعقوب را متمرکز به خود کرده، چیزی نیست که تنها برداشت من بوده باشد، بلکه موضوعی است که برای او اهمیت زیادی را دارد. هنگامی که کلاس "مشاورت روحانی از طریق کتاب یعقوب" را در دانشگاه درس میدادم، متوجه این موضوع شدم. تمرکزی که او بر نحوه عملکرد درونی انسان دارد، دائماً بر روی تدریس من اثر میگذاشت. نتیجتاً، مجبور شدم مطالعه عمیقتری را از این کتاب آغاز نمایم، و مطالعاتم بکلی نظر مرا در خصوص هدف اصلی او و نحوه عملکرد آن ثابت نمود.

کتابی که در دست دارید، نتیجه آن مطالعات است. تفسیری از کتاب یعقوب نیست، و تمام کتاب یعقوب را نیز مورد بررسی قرار نداده است. کتابی مربوط به "یعقوب و مشاورت روحانی" نیز نمیباشد. بلکه مطالعه عمیقی است از آنچه خدا در رابطه با شما افشا نموده، و مربوط به درون شما است. تنها آرزوی من این است که آنچه مربوط به طبیعت شما است، و از مکاشفات الهی این کتاب بدست آمده را مورد مطالعه قرار بدهم.

واضح است که یعقوب تمام آنچه مربوط به عملکرد درونی انسان میباشد را در کتاب خود بررسی نکرده، و نه تمام آنچه خدا میخواهد بشما بگوید. مابقی آن در جای دیگر کتاب مقدس موجود میباشد. دلیل آنکه یعقوب در میان نویسندگان عهد جدید منحصر بفرده میباشد این نیست که بینشی در خصوص عملکرد درونی انسان دارد، بلکه مقصود و تمرکزی است که بر آن دارد. او میخواهد بدانید که برای آنکه مسیحی "کامل" بشوید، باید از نحوه عملکرد درونی آن با خبر باشید.

کتاب یعقوب، هرچند رساله کاملی از نحوه عملکرد تمام عواملی که بر درون انسان در کارند نمیباشد، بینش کافی را به شما میدهد تا بتوانید با عوارض ویرانگر طبیعت گناه آلود خود مقابله نمایید. شما مانند بقیه افراد جهان، آموخته اید که قابلیت های درونی خود را در راه گناه استفاده نمایید، با وجود آنکه ابتدا خدا چنین قابلیت ها را بمنظور استفاده در زندگی الهی داده بود. یعقوب ترکیبات گناه را در زندگی آشکار مینماید، و نشان میدهد که چگونه شما را در راه پیروی از عیسی شکست میدهند. با نشان دادن آنچه در برابر شما قرار گرفته و سد معبری در راه شما شده، یعقوب میخواهد شما را مجهز کند تا از این ترکیبات گناه اجتناب ورزیده و جای آنها را با ترکیباتی که بر اساس کلام خدا است پر نماید.

مسیحیان بسیاری در رشد روحانی خود مشکل دارند. شاید شما نیز چنین باشید. یکی از دلایل یأس و ناامیدی و شکست، ندانستن طریق کاربرد بینش های الهی است. دعای من این است، که با باز کردن این حقایق، کمک واقعی را در "کامل" شدن بدست بیاورید.

پیشگفتار مترجم

در ترجمه این کتاب، تا جایی که مقدور بوده سعی کرده ام روش تحت الفظی را بکار برم. این کتاب مطالب عمیق و تازه بسیاری را عنوان کرده و ترجمه آن نیاز به واژه و اصطلاحات جدید زبان فارسی را داشته است. با مشورت با کارشناسان و مترجمین با تجربه کتاب های مسیحی، من از واژه و اصطلاحات جدیدی استفاده کرده ام که امیدوارم درك مطالب عنوان شده را برای خوانندگان آسان کرده باشند.

آیات ذکر شده در این کتاب از دو ترجمه مختلف کتاب مقدس میباشند. آیاتی که مربوط به عهد قدیم میباشند از ترجمه "قدیم" کتاب مقدس و آیاتی که مربوط به عهد جدید میباشند از ترجمه "هزاره نو" گرفته شده اند.

کتاب های جی آدامز را که به زبان انگلیسی چاپ شده اند را میتوان از طریق آدرس کامپیوتری www.timelesstexts.com خریداری کرد.

شاهرخ صفوی
سال ۲۰۰۴ میلادی

فصل اول

شما میتوانید مسیحی کاملی بشوید

"من نمیدانم چکار کنم. هر وقت در جنبه ای از زندگی روحانی رشد میکنم، کمبودی در جای دیگر پیدا میکنم. تازه داشتم خودم را به دعا کردن عادت میدادم که ناگهان همه چیز خراب شد، و تسلط بر اعصابم را از دست دادم و عصبانی شدم. آیا راهی هست که يك ايماندار در زندگی مسیحی خود بطور منظم رشد کند؟"

این حرفی است که مسعود به زنش زد پس از آنکه خشمگین شده و حرف هایی را زد که بعداً از آن بسیار پشیمان شد. کتاب یعقوب راه حل مشکل مسعود را نشان داده است. یعقوب به مسعود خواهد آموخت که چگونه خشم خود را تحت کنترل خودش قرار دهد، و همچنین چگونه بطور منظم رشد نماید.

قصد کتاب یعقوب نشان دادن راه حل مسائل و مشکلات زندگی است از طریق کلام خدا، تا آنکه شما نیز مسیحی کاملی بشوید. در نظر یعقوب مسیحی کامل (teleios) شخصی است که در حال مقاومت و سرنگون کردن گناه میباشد، ایمانش قوی و بدون تزلزل است، دعا هایش مؤثر است، و میداند چگونه پایدار بماند.

کلمه یونانی teleios که در زبان اصلی کتاب یعقوب استفاده شده، معنی "یکپارچه و کامل" را میدهد (یعقوب ۱:۴). معنی دیگری که دارد "تمامیت"، "بی کم و کاست"، و "جا افتاده و عالی" است. به نظر یعقوب شخص "کامل" کسی است که چیزی را کم ندارد. او در زندگی مسیحی خود از هر لحاظ در حال رشد میباشد و نه آنکه تنها از گناه دوری میکند.

آن شخصی که چیزی کم ندارد، همه چیز را دارد و کامل است. یعقوب میخواهد شما کمبود هایی که در زندگی مسیحی خود دارید را شناسایی کنید و آنها را با یاری خدا از میان بردارید. این نقطه نظر را یعقوب احتمالاً از تصویری که از کلمه عبرانی (tam) (کل) در کتاب ایوب ۱:۱ بدست آمده، استفاده کرده است. در آنجا ایوب شخصی "کامل" معرفی شده است. ایوب بی گناه نبود، اما صداقت داشت، و زندگیش بطور کل مورد پسند خدا بود. همانطور داود صداقت خود را در زندگی به اعضای خانواده اش اعلام نمود (مزمور ۱۰۱:۲).

داود و ایوب و یعقوب، هر سه راجع به يك موضوع صحبت میکردند و آن این است که شخصی در زندگی روحانی خود بالغ شده که در تمام ابعاد زندگیش، رشد روحانی کرده باشد. چنین شخصی بی گناه نیست، و نه به درجه کمالی رسیده که دیگر احتیاج به رشد و ترقی نداشته باشد. شخص کامل کسی است که بدون استثناء در تمام ابعاد زندگی خود رشد کرده است. این را یعقوب میخواهد بفهماند. او میخواهد شما مسیحی باشید که از همه جهات کامل است، و کمبودی را نداشته باشید. آیا جایی هست در زندگی روحانی شما که کامل نیستید؟ آیا محرك هایی در زندگی شما هست که بر نیت و منظور های خوب شما غلبه میکنند؟ اگر اینطور است، پس این کتاب برای شما است.

خدا برای به کمال رسیدن مسیحیان اهمیت زیادی قائل است و آن را در آنچه یعقوب نوشته میتوان دید: "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال (teleios) رساند" (یعقوب ۱: ۴). او بیم آن را دارد که مسیحیان به دلایلی از زیر بار آزمایشهای خود منحرف شوند "پایداری" و به این طریق جریان به کمال رسیدن خود را قطع کنند. بدون دست یابی به نتایجی که "پایداری" در برابر آزمایشات به بار میآورد، مسیحیان به کمال نخواهند رسید. پایداری در برابر آزمایشها، کاری درونی را انجام میدهد، و به همین دلیل است که یعقوب شما را تشویق میکند که دنبال میان بُر نگردید. او میخواهد از طریق آزمایشهای شما "پایداری" را در شما بعمل آورد، و آن قسمتی از کار خدا است تا شما را "به کمال رساند".

آنچه یعقوب در مورد "آزمایشها" و "پایداری" میآموزد، مربوط به تمام آنچه در بقیه کتابش گفته نیز میشود. این "کار" و یا عمل درونی، کامل شدن را ایجاد میسازد. از این طریق است که روح القدس کار میکند تا شما را کامل نماید. این اولین جریان کار ای است که مثبت میباشد، و یعقوب از آن صحبت کرده است. لازم است که این موضوع را بدانید تا مانع کار تلیفیک و کامل کردن آن نشوید. اما جریان کار های دیگری نیز هستند که منفی میباشند و لازم است توجه به آن داشته باشید. جریان کار های منفی، در صورتی که متوقف نگردند، اثر معکوس را دارند و زندگی را متلاشی میکنند. بطور مثال یعقوب میگوید دودلی (تردید نسبت به کلام خدا)، ثبات را در تمام ابعاد زندگی از میان میبرد، و خصوصاً دعا را ضعیف و ناتوان میکند. کتاب یعقوب توجه ما را متمرکز جریان کار های مثبت و منفی درونی مینماید، تا بتوانیم مثبت را تشویق و منفی را رد نماییم.

یعقوب به ما هشدار میدهد که جریان کار گناهان درونی که مانع کار های نیک و سازنده میشوند را باید گرفت. این نیروهای مخالف، شما را ناثابت، غیر قابل اطمینان، و نابالغ نگاه میدارند. آنها شکافهای بزرگی در بافت زندگی روحانی شما ایجاد مینمایند. با آگاه کردن شما نسبت به طریق عمل و اثراتی که بجای میگذارند و چگونگی شناسایی آنها، یعقوب میخواهد قبل از آنکه صدمه بشما وارد کنند، شما به آنها پیشدستی نمایید. مثلاً وسوسه را نباید گذاشت "کار خود را به کمال رساند". با اقدام مناسب میتوان در سه نقطه از جریان عملکردی که دارد، جلوی آن را گرفت. و در جای آن، عملی عکس آن که پایداری را رشد میدهد را جایگزین نمود. نتیجتاً، جریان کاری که ممکن است به گناه بیانجامد را بعکس، با جریان کاری که مثبت و روحانیت خدا را در شما رشد میدهد، عوض نمائید.

فصل دوم

شما میتوانید در برابر آزمایشهای گوناگون شاد باشید

روحیه مسعود باز خراب بود. میترا و بچه ها از همان هنگام که وارد خانه شد متوجه آن شدند. اوضاع در محل کار خراب بود. نه تنها رئیس مسعود کاری را که او در زمانی کوتاه انجام داده بود، تحسین نکرده بود، بلکه همه کارمندان را به باد سرزنش گرفته بود.

مسعود گفت: "طوری که سر کار با آدم رفتار میکنند، باعث میشود آدم استعفا بدهد و برود". میترا پرسید: "استعفا که ندادی؟".

"نه، ولی ممکن است دوشنبه آینده این کار را بکنم".

"یادت باشد که برای رئیس کار نمیکنی بلکه خداوند مسیح را خدمت میکنی" (کولسیان ۳: ۲۴). "میدانم، و همچنین میدانم که بعنوان يك مسیحی نباید بگذارم روحیه مرا خراب کنند. اما، با این وجود مرا تحت تأثیر قرار میدهند".

جنگ و جدالی که مسعود دارد غیر عادی نیست. شما نیز شاید چنین مشکلی را داشته باشید. اما با این تفاوت که شاید شما واقعاً بخواهید از زیر بار این مشکل رهایی یابید. آیا واقعاً راهی هست که در مقابل آزمایشها و مشکلات گوناگون، بجای خشم و افسردگی و ناامیدی، "شاد" بود؟ هیچ کسی نیست که با آزمایش هایی روبرو نشده باشد. اگر شما در حال حاضر در میان آزمایشی نیستید، امکان دارد به تازگی از یکی بیرون آمده اید، و نه بدون آنکه آسیب و صدمه از آن دیده باشید. شاید شما نیز مانند مسعود هستید و در برابر آزمایش های گوناگون کنترل خود را از دست میدهید. شاید خشمگین میشوید و قدر مسلم آنگونه که یعقوب گفته نمیدانید چگونه در برابر چنین مسائلی خالصانه شادی کنید.

تجزیه و تحلیل خدا

یعقوب بینشی درونی نسبت به طرز عمل قوای شیطانی میدهد که شما را پایین میکشاند و باعث میشوند که عکس العمل اشتباهی را در برابر آزمایشهای خود نشان بدهید. علاوه بر این، یعقوب عکس العمل صحیح مسیحی را نیز نشان میدهد.

یعقوب ۱

۲: "ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبرو می شوید، آن را کمال شادی بیانگارید!"

یعقوب میخواهد بدانید که مسیحی کامل در برابر آزمایشهای گوناگون "شادی" میکند، چون آن را "کمال شادی" میانگارد. توجه داشته باشید که منظور یعقوب عکس العمل ظاهری نیست. او عکس العمل درونی يك مسیحی کامل (teleios) را طور معرفی میکند که آزمایشهای گوناگون خود را خالصانه مایه شادی میدانند، چون آن را آنگونه "انگار" کرده است. این فرق میان عکس العمل يك مسیحی بالغ و مسعود، برادر دیگرمان میباشد. مسیحی بالغ چیزی را در آزمایش خود میبیند که

مسیحی نابالغ نمیبیند. اگر شما نیز می‌آموختید آزمایشهای خود را چنین بیانگرید، زندگی شما نیز تغییری اساسی پیدا میکرد، اینطور نیست؟

میگویید: "البته اگر میتوانستم آنگونه باشم خیلی خوب بود، ولی من همیشه نمیتوانم احساساتم را آنگونه که میفرمایید کنترل کنم. فکر نمیکنم بتوانم در برابر همه آزمایشها شادی کنم".

مسئله اینجا است که احساسات خود را در جهت نادرستی بکار گمارده اید. و دلیل آن، عکس العمل گناه آلودی است که در خود پرورش داده اید و موجب احساسات ناخوشایند شما شده اند. اما خدا به شما فرمان نداده که در برابر آزمایشهای گوناگون احساس شادی کنید. خدا شما را میشناسد، و میداند آنگونه ساخته نشده اید تا بتوانید احساسات خود را مانند شیر آب، گرم و سرد نمایید. احساسات شما تحت کنترل مستقیم شما نیستند.

بار دیگر به آیه ۲ توجه کنید. یعقوب نمیگوید "آن را کمال شادی احساس کنید"، بلکه "آن را کمال شادی بیانگرید". این چیزی است که کنترل آن را دارید، حال چه بخواهید و چه نخواهید. در واقع این تنها یک نصیحت خوب نیست، بلکه چیزی است که باید بیاموزید و بکار ببرید. این فرمان خدا است.

کلمه "بیانگرید"، کلید کنترل عکس العمل های درونی و بیرونی شما است در برابر با آزمایش ها (عکس العمل صحیح بیرونی بستگی به عکس العمل صحیح درونی دارد). کلمه "بیانگرید"، آنچه را که باید در درون خود بکنید را نشان میدهد. مسعود و اشخاص دیگری که عکس العمل نادرستی را در برابر آزمایشهای خود نشان میدهند، عکس العمل درونی آنها نسبت به آزمایشها درست نیست. مسئله ای پیش میآید، و آنها خشمگین و ناراحت میشوند، همانگونه که آموخته اند. در حقیقت آنقدر خوب آن را آموخته اند که ناخودآگاه چنین عکس العملی را از خود نشان میدهند.

حال نگاهی به آنچه بر درون مسعود اتفاق افتاد بیاندازیم. رئیس او بجای آنکه او را تحسین کند، او را مورد ملامت قرار میدهد. شما از حرفهای مسعود به زنش میتوانی بفهمید که چه فکر میکند. او مأیوس شده، و بخود میگوید "این انصاف نیست، و حق من بیشتر از آن است". لحظه ای بعد، احساس خشم و افسردگی سراغش میآیند. هر چه بیشتر بخودش اجازه دهد تا چنین افکاری به او راه یابند، احساساتش وخیم تر و وضع او بدتر میگردد.

"من استدلال شما را قبول میکنم، ولی من نیز مانند مسعود، نمیتوانم احساساتم را کنترل کنم".

بله، ولی طرز فکر خود را که میتوانید کنترل کنید. آنگونه که مسعود به آزمایش خود "بی انگار" او را قادر به کنترل احساساتش خواهد کرد. و دقیقاً در همین جا است که خدا میخواهد شما توجه خود را متمرکز نمایید. او میخواهد توجه به افکار خود کنید و نه به احساسات خود. باید بخود بیاموزید که آزمایشهای گوناگون، زمینه برای شادی است. اجازه ندهید کوچکترین فکر منفی بشما راه یابد. خود را در دنیای خداوند ببینید که همه چیز تحت کنترل او است، و همه چیز وسیله ای است برای جلال آوردن به او.

حال نگاهی عمیقتر به کلمه "انگار" در این آیه بکنیم. استفاده نوع ابتدایی که از کلمه اصلی یونانی

شده "انگار کردن" نیست، بلکه "هدایت کردن" است. و استفاده نوع ثانوی آن "انگار کردن، به حساب آوردن، و فکر کردن" است. در مجموع منظوری که بدست میآید، "افکار خود را هدایت کردن" میباشد. این موضوع بسیار پر اهمیتی است برای درک معنی این فرمان خدا.

وقتی با آزمایشی روبرو میشوید، احساسات خود را نمیتوانید مستقیماً کنترل کنید، اما با هدایت کردن افکارتان به جانب موضوع کلام، احساسات خود را نیز بطور غیر مستقیم، خواهید توانست تحت کنترل خود در آورید. اگر به هر آزمایشی که برای شما پیش میآید آنطور که خدا میگوید فکر کنید، عکس العمل های صحیح الهی نیز در شما ایجاد خواهند شد. و بعد از مدتی که از دیدگاه خدا به آزمایشها نگاه کردید و فکر کردید، نهایتاً به جایی خواهید رسید که "آن را کمال شادی بیانگارید".

این کار خود بخود انجام نمیشود و لازم است عمداً اقدامی در این راه انجام بدهید. در حله اول لازم است عمداً طرز فکر کافرانه ای را که بخود راه داده اید از خود دور کنید. در طول سالیان دراز، شاید در کنترل افکار خود سست شدید و اجازه دادید تا طبیعت گناه آلود شما افکارتان را در سیاه چال گناه هدایت کند. اما حال که با خون پاک عیسی مسیح آزاد شده و با روح القدس احیا شده اید، میتوانید افکارتان را در دست خود بگیرید و آنرا به آبهای ذلال و حیات بخش خدا هدایت نمایید.

به هنگام هر آزمایشی؛ اگر عمداً وقت لازم را صرف کرده و در دعا آنها را آنگونه بیانگارید که خدا میخواهد (اشعیا ۷:۵۵ تا ۹)، به جایی خواهید رسید که آنها را کلاً مایه برکت بدانید و در آنها شادی نمایید. اما شادی نخواهید کرد مگر آنکه بخود بیاموزید تا طریق خدا به آنها "بیانگارید".

منظور آن نیست که درد و رنج مایه شادی است، و نه آنکه لبخند مضحکی را بر لب بزنید و به همه بگویید "خدا را به هر صورت شکر!" و منظور این نیست که دیگر هیچوقت اشک بر چشمانتان ظاهر نشود و یا درد و رنجی را احساس نکنید. یعقوب منظورش هیچیک از اینها نیست.

یعقوب چنین مینویسد چون میداند که نشاط، عمیقتر از خوشحالی است. بر عکس خوشحالی که بستگی به حال و شرایط موجود دارد، نشاط بستگی به وعده های خدا دارد. و به این خاطر است که انسان امکان آن را دارد که در میان آزمایشهای گوناگون شادی کند، حتی با وجود درد هایی که متحمل میشود (اعمال ۵:۴۰ تا ۴۱). مقصود آن نیست که مانند آزار طلبان (ماسوکیست) از درد و رنج لذت ببرید، بلکه مانند يك مسیحی چیزی را ببینید که فراتر از آزمایشی است که بر او واقع شده که نهایت شادی را بر طبق وعده خدا ببار میآورد (عبرانیان ۱۲:۲).

وقتی هر آزمایشی را بر طبق آنچه کلام خدا میفرماید با بینش الهی بیانگارید، آنوقت خواهید توانست "آن را کمال شادی" نیز بدارید. شخص مسیحی برخلاف انسان گرایان این دنیا، میداند که خدا نیز در آزمایش او حضور دارد، و در حال کار است تا تمام مقاصد خدا را به مرحله اجرا برساند. چنین واقعیتی پوچ و بی معنی را، تبدیل به رویدادی حیاتی و نشاط انگیز مینماید.

بسیاری مسیحیان تعجب میکنند که چرا خدا خود مستقیماً در مسائل و مشکلات زندگی آنها دست بکار نمیشود. حقیقت اینجا است که میشود، ولی آنها چنین "انگار" نمیکند. خدا از طریق همین آزمایشهای گوناگون، مشغول از میان بردن ناصافی های شما است تا شما را پاک و کامل کند و همشکل عیسی مسیح نماید. وقتی این حقیقت را در یافت کنید، زمینه برای شادی را نیز خواهید داشت. اینها همه

گواه آن است که خدا در زندگی شما دارد کار میکند، تا شما را يك مسیحی teleios "کامل" بگرداند.

شما هیچگاه نخواهید توانست تاب آزمایشهای گوناگون را داشته باشید، مگر آنکه عقاید نادرست قبلی خود را در خصوص مسائل و مشکلات، با عقیده صحیح و روحانی خدا عوض کنید. خدا همیشه به نتایج مینگرد، یعنی آزمایش برای چه کاری طرح ریزی شده است. اگر اینگونه به آن فکر کنید، مانند عیسی مسیح شما نیز خواهید توانست در مقابل آزمایشها "به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت" "پایداری" نمایید. عیسی مسیح صلیب را رویدادی کاملاً شاد انگارید، علی رغم رنج و عذابی که داشت، چون چشمانش را به آنچه نتیجه آن بود دوخته بود (عبرانیان ۱۲:۲). این محرك درونی، برای عیسی عمل کرد، و برای شما نیز عمل خواهد کرد.

انطوری که یعقوب گفته، چنین محرکی در خصوص همه آزمایشها ("آزمایشهای گوناگون") عمل میکند (یعقوب ۱:۲). قدرتی که این نوع فکر کردن دارد ماورای درد و موانعی است که آزمایشهای گوناگون ایجاد مینمایند. خدا نقاش زندگی شما است، و در تمام مسائل و مشکلات شما در کار است و بر کرباس نقاشی او همه رنگهای رنگین کمان موجود میباشد. او در رنگ سرخ آتشین رنجهای شما، و آبی غم و اندوه شما، در رنگ خرمایی شکست های شما، و زردی مریض حالی و ناسلامتی شما در کار است تا شما را به شکل شخصی تازه در آورد. خدا در کار است، و او شایسته شکرگذاری های شما است.

مسائل و مشکلات شما

تا اینجا برآورد خدا را از مسائل و مشکلات زندگی بدست آورده اید. شما میتوانید در برابر آزمایشهای گوناگون شادی کنید، اگر آنها را بصورت آنچه در حقیقت هستند تشخیص بدهید. آنها گواه عمل دستهای خدا در زندگی شما میباشد، که دارند شما را بشکل کاملی که او میخواهد در میآورند. اجرای این خواست خدا در زندگی شما امکان پذیر هست، چون خدا هیچگاه فرزندان خود را به چیزی امر نمیکند بدون آنکه حکمت و قدرت لازم برای انجام آن را نیز داده باشد. تنها شرط، خواست فرزندان میباشد.

بعضی تفسیرکاران کلام خدا تعجب کرده اند که چرا یعقوب بی مقدمه کتابش را شروع کرده است. یعقوب که کشیش ارشد کلیسای اورشلیم بود، مردم را میشناخت. خدا به او بینشی نسبت به استدلال ها و تردیدها و خوف های درونی مردم داده بود. او میدانست آنانی که در گناه گرفتار بودند، آنانی که دلشان شکسته بود، با وسوسه، گجی، و شک و تردید کلنجار میرفتند، کمک میخواستند، و آن را سریعاً لازم داشتند. و همچنین میدانست که احتیاج داشتند موضوع را صاف و پوست کنده بشنوند.

وقتی شما به دندانپزشک مراجعه میکنید، آیا انتظار دارید راجع به موضوع های بی ربط صحبت کند؟ شما به او میگویید: "اینجا درد میکند". و انتظار امداد را دارید و آن را نیز سریعاً لازم دارید. یعقوب نیز مانند دندانپزشک خوب، بی مقدمه میگوید: "هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبرو می شوید، آن را کمال شادی بیانگارید!" یعقوب حرف خود را صاف و پوست کنده میزند.

اما آنچه گفت، چیزی نبود که مسیحیان اورشلیم میخواستند بشنوند. آنها انتظار دلسوزی او را داشتند. آنها میخواستند که او شريك غم و اندوه آنها بشود. و در برداشت اولیه از این آیه نیز بنظر میرسد که

یعقوب بسیار خشن است. فکرش را بکنید! در میان آزمایشهای گوناگونی که بسر میبردند مشکل دیگری را نیز اضافه کرده بود: "آن را کمال شادی بیانگارید". افرادی که فکرشان را بکار نمیبرند، دوست ندارند به ایشان گفته شود که مسائل و مشکلاتشان را مایه شادی "بیانگارند". آیا شما نیز اینطور فکر میکنید؟

دوباره دندانپزشك را در نظر بگیرید. او به دندانی که درد میکند نگاه میکند و میگوید: "متأسفانه باید آنرا در آورد". اینجا نیز دلسوزی در کار نیست! در میان تمام دردهایتان، به شما میگوید که باید درد تازه ای را نیز تحمل کنید. اما شما آن درد تازه را تحمل میکنید چون ماورای سوزن و گازانبر و دردها، به نتیجه حاصل از آن فکر میکنید.

یعقوب خشن نیست. روح خدا او را هدایت کرد تا بنویسد که در برابر همه مسائل و مشکلات زندگی، به راه حل خدا بیانگارید. این مهربانی است. ولی بطوری که یعقوب گفته، لازم است چنین انگار کنید تا بتوانید نتیجه آن را نیز دریافت کنید. یعقوب خواهان آن است که در آغاز صحبت هایش، شما را نسبت به اهمیت دیدگاهی که از خدا است، آشنا کند. او میخواهد ناامیدی و دلسوزی برای خود، خشم، و هر چه مانع آن میشود که شما متوجه حقیقت بشوید را از میان بردارد. و تنها راه، این است که با دیدگاهی صحیح و الهی به مسائل و مشکلات خود فکر کنید، صرف نظر از آنکه در این راه چقدر درد خواهید کشید.

یعقوب مانند يك جراح خوب میدانست، برای بهبودی، آمادگی درونی انسان اهمیت زیادی را دارد. اگر در حالی که نگران مخارج کفن و دفن خود هستید وارد اتاق جراحی بشوید، جراح را نیز نگران خواهید کرد. مردم بخاطر برداشت غلط، جانشان را از دست داده اند. اما آنانی که برداشت صحیحی را دارند، امکان بیشتری برای بهبودی پس از جراحی را دارند. به همان صورت، افکار درونی شما نیز باید مثبت باشد تا تاب آزمایشهای گوناگون زندگی را داشته باشید و جان سالم به در برید.

یعقوب کتاب خود را با این فرمان آغاز میکند تا برداشت صحیح را بدست بیاورید و پذیرای آنچه که در دنباله کتاب خود میآموزد باشید. او تنها با فراهم ساختن اطلاعات، بینش درونی، و تشویق لازم برای هدایت افکار شما به جانب برداشت صحیح، خواهد توانست شما را به جانب کامل شدن هدایت نماید. من در خصوص این مطالب در فصل های بعد صحبت خواهم کرد. اما در ارتباط با آزمایشهای گوناگون، مورد دیگر نیز وجود دارد و آن بردباری است.

بردباری

خداوند از آزمایشهای گوناگون شما استفاده میکند تا هدف خود را در زندگی شما به ارمغان بیاورد. آزمایشهای گوناگون اثرات خوبی را دارند، به شرطی که مطابق با کلام خدا از آنها استفاده بشود. یکی از آن اثرات بردباری است. در طول تاریخ مسیحیت، از رسولان به اینطرف، مسیحیان بسیاری بی حرمتی، ضرر، محرومیت، شکنجه، و حتی مرگ را به خاطر مسیح تحمل کرده اند. بعضی با دلاوری با شیر و شلاق روبرو شدند تا حرمت مسیح را حفظ کنند. اما مسیحیان دیگری با انکار و خیانت به مسیح، شکست خورده اند. فرق میان اینها چه بود؟ بعضی "بردباری" را داشتند و بعضی نداشتند. بردباری، توانایی تحمل و ایستادگی در موقعیت های مشکل است. يك مسیحی کامل در

موقعیت های بسیار مشکل توانایی احترام به مسیح را دارد، چون بردباری را آموخته است. در موقع حساس، جا نمیزند.

یعقوب ۱

۳: "زیرا می دانید گذار ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به بار می آورد."
 ۴: "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید."

از آزمایشهای گوناگونی که در زندگی پیش میآیند میتوان به طریقی که خواست خدا است استفاده کرد، تا ایمان به خدا تقویت گردد. وقتی وعده ای که خدا در خصوص سرانجام آزمایش ها داده را به یاد میآوریم، آنوقت میتوانیم با شادی وجودشان را بپذیریم، و توانایی بردباری ("پایداری") را در برابر فشارهایی که بر ما وارد میآورند نیز داشته باشیم، حتی تا در سرحد مرگ. اما در مواقع حساسی که از مسیحیان خواسته شده تا بخاطر عیسی مسیح ایستادگی کنند، بسیاری جای را خالی کرده اند. بجای ایستادگی در برابر مشکلات زناشویی، روابط با دوستان و فرزندان و غیره، جای را خالی کرده اند!

دلیل آن این است که در آزمایشهای کوچکتر خود رشد لازم را نکرده اند. از آزمایش های خود استفاده صحیح را بعمل نیاورده اند، و وقتی زمان ایستادگی ایشان فرا میرسد، از پای در میآیند. اگر مسعود به دیدگاه قدیم خود نسبت به آزمایشهایی که در محل کار و دیگر اماکن رخ میدهد ادامه دهد، او نیز احتمالاً در موقع لازمی که باید بایستد، از پای در خواهد آمد.

خدا شما را مسئول بردباری میداند. اگر با روحیه شکست خورده بگویید: "من نمیتوانم" و "تحمل آن را ندارم"، در حالی که کلام خدا غیر از آن را میفرماید (اول قرنیتیان ۱۰: ۱۳) (۳)، در زندگی روحانی خود نابالغ خواهید ماند. بجای آنکه ایمان خود را با استفاده از آزمایشهای گوناگون قوی کنید، ایمانتان را با شکست های پی در پی ضعیف خواهید کرد.

خدا شما را برای روزهای آینده دارد آماده میکند. مانند آماده شدن ورزشکاران بازی های المپیک میباشد. شناگران و دوندگان، سالهای زیادی خود را در برابر موانع و مشکلات ورزشی بردبار میسازند، تا زمانی که به آخرین ذره استقامت خود محتاج گردند، به آن دسترسی پیدا کنند. هیچکس مسابقه المپیک را نخواهد برد مگر آنکه قبلاً مسابقات کوچکتری را برده باشد.

رفتاری که شما در برابر آزمایشهای گوناگون دارید، اثر مستقیمی بر جوانب دیگری از زندگی شما نیز دارد. طریق برخوردی که با مشکلات دارید، اثر مستقیم بر رفاه خانواده شما، شهادتی که برای مسیح بدست میآورید، و خوبی کلیسای شما خواهد داشت. یوسف قبلاً از وقایعی که پس از افتادن او در چاه اتفاق افتاد اطلاعی نداشت، و در منزل فوتیفار و زندان نیز اطلاعی از آنچه پیش میآید را نداشت، ولی در همه حال وفادار به خدا ماند. و در نتیجه، وقتی خدا او را در مقام والایی گذارد، او برای امتحان حاضر بود و از پای در نیامد. در تمامی طول عمر روحانیش، برداشت صحیحی از آزمایشهای گوناگون خود داشت. به برادران خود گفت "شما در باره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است" (پیدایش ۵۰: ۲۰).

خطری که به جانب شما است

در هر آزمایشی، خطری نیز وجود دارد تا شما را به دام بیاندازد. این خطر بصورتی است که شما را به وسوسه میاندازد تا زمان آزمایش خود را کوتاه کنید. آن زمانی رخ میدهد که نمیگذارید "پایداری کار خود را به کمال رساند". اگر خدا مدت زمان آزمایش را کوتاه کرده باشد، درست، اما اگر شما به طریقی مخالف با کلام خدا زمان آن را کوتاه کنید، بردباری روحانی را که خواست خدا است، و جزئی از منظور آزمایش میباشد را، از دست خواهید داد. آنوقت، زمانی که به قوت روحانی خود محتاج میشوید، خود را ناکام خواهید یافت.

یعقوب هشدار میدهد که دوره آزمایش خود را از طریق راه های نادرست کوتاه نکنید. اگر شما امکان انجام چنین کاری را نداشتید، یعقوب این هشدار را بشما نمیداد. البته قبول دارم که درد و رنج به خودی خود پسندیده نمیباشند و هر شخصی سعی میکند از زیر بار آن ها خلاص بشود، اما اگر چنین کاری را قبل از دسترسی به نتیجه حاصل از آن انجام دهید، دچار آزمایش دیگری خواهید شد، تا آنکه درس روحانی خود را دریافت نمایید. این پیشآمدی است که برای یونس رخ داد. او بدون هیچ ضرورتی، برای خود بدبختی بدنبال بدبختی ببار آورد، چون برداشت صحیحی از آزمایش خود نکرده بود. در نهایت، متوجه شد که راهی جز راه خدا برای او وجود ندارد.

چگونه میتوانید دوره آزمایش خود را کوتاه کنید؟ ابتدا، نیاز رهایی از فشار و بار سنگینی که ایجاد میکند ممکن است بقدری باشد که تحمل شما پایان برسد. بعداً ممکن است به دارو های مختلف پناه بیاورید تا درد و رنج (غیر از درد جسمی) خود را کم کنید. ممکن است شانه خالی کنید و به هر طریقی که شده از زیر بار در بیایید. مسیحیان بسیاری هستند که خود را طرفدار بردباری میدانند ولی جا میزنند. به کوچکترین وسوسه برای خلاص شدن از بار آزمایش، تن میدهند، و نتیجتاً آن برکتی که در آن موجود است را از دست میدهند. ممکن است شما نیز اینگونه بوده اید و با کمتر از آنچه خدا برای شما خواسته، رضایت داده اید. ممکن است راه حل هایی را دنبال کرده اید که ایمانتان را ضعیف کرده اند. و بالاخره ممکن است کلاً آزمایش را رد کرده و مسئولیتی که مربوط به شما بوده را قبول نکرده اید. وقتی میگذارید "پایداری کار خود را به کمال رساند"، نتیجه آن این نیست که وضعیت شما تغییر میدهد، بلکه دل شما را در مقابل آن وضع قوی میکند. در هنگام آزمایش، خدا به شما نزدیک میشود. اما با کوتاه کردن دوره آزمایش، انضباطی را که برای کامل شدن لازم دارید را از دست میدهید. هنگامی که تمام ابعاد رشد روحانی که در آزمایش های گوناگون خود موجود میباشد، را در نظر بگیرید، آنوقت شاد بودن برای شما ساده تر خواهد شد.

نویسنده مزبور این موضوع را خوب میدانست و نوشت: "قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم" (مزمور ۱۱۹: ۶۷). او مانند یعقوب متوجه شده بود که آزمایشهای گوناگون، زندگی روحانی ایمانداران را تقویت میکند. نویسنده مزبور مصیبت وارده را بگونه صحیح انگار نمود، و آنوقت توانایی انجام خواست های خدا را نیز بدست آورد. نتیجه ای که گرفت چنین بود: "مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیآموزم" (آیه ۷۱).

از همین حال شروع کنید و آزمایش هایی که پیش میآیند را مایه نشاط بیانگارید. اگر چنین کنید، کار عمده را انجام داده اید.